

سانسور برهنگی در سینمای آمریکا

مهرداد خامنه‌ای



سانسور برهنگی

در سینمای آمریکا

مهرداد خامنه‌ای

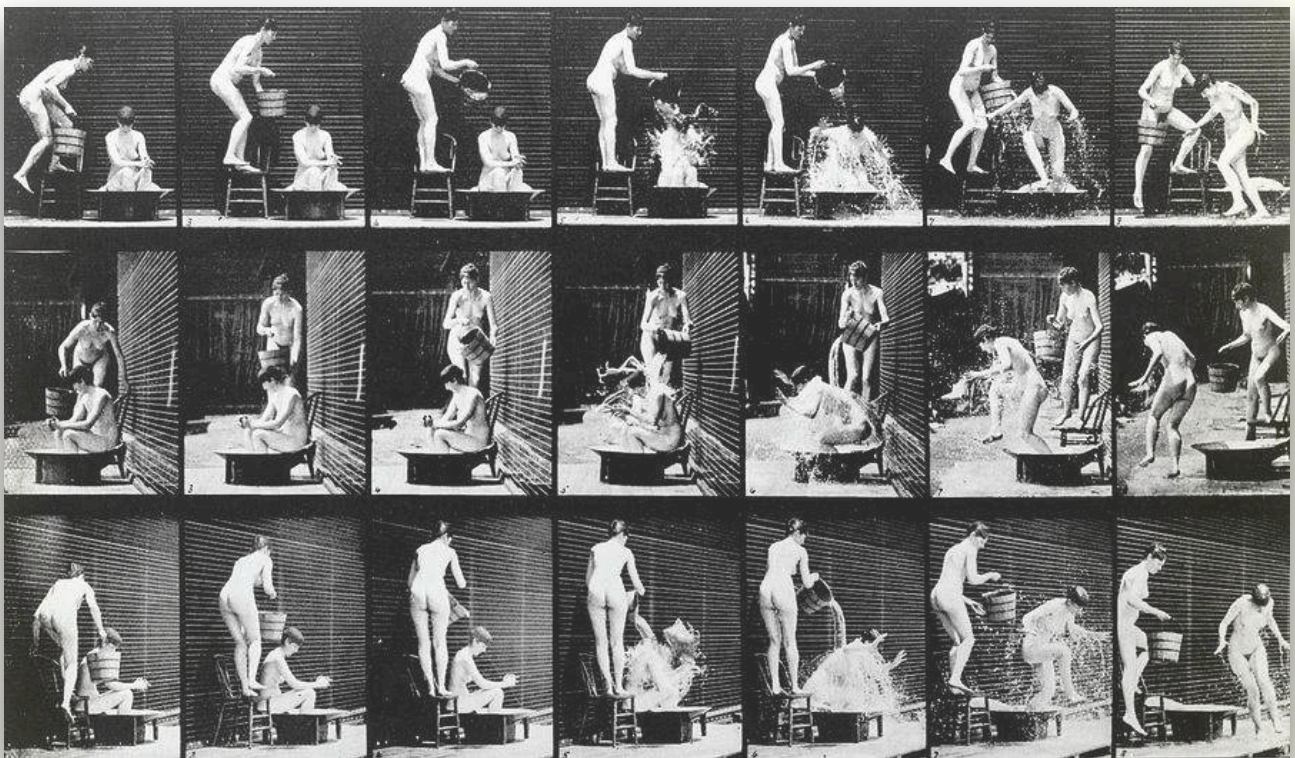
از فصلنامه «تئاتر امروز»

گروه تئاتر اگزیت

سال اول، شماره ۳، زمستان ۱۴۰۰



تاریخ ظهور تصاویر متحرک بدن برهنه‌ی انسان بر پرده‌ی سینما حتی قبل از «ورود قطار به ایستگاه» برادران لومیر در سال ۱۸۹۵ ثبت شده است. ادوارد مایبریچ عکاس پیشگام در سال ۱۸۷۹ دستگاه زئوپراکسیسکوپ را ساخت و با استفاده از خطای دید انسان با عکاسی پی‌درپی از حرکات مختلف، آنها را متحرک کرد. در واقع این اختراع و نوآوری یکی از اجداد هنر هفتم است. مایبریچ در کنار عکاسی متحرک از حیوانات به حرکات بدن برهنه‌ی انسان (زن و مرد) در تصاویر جان بخشید و می‌توان گفت این آثار، اولین تصاویر متحرک «برهنگی» ثبت شده در تاریخ سینما است.



زن. یک شوک به سیستم عصبی - ۱۸۸۷، ادوارد مایبریچ

زمانی که فیلم از سال ۱۸۹۰ به عنوان یک سرگرمی شگفت‌انگیز وارد عرصه‌ی زندگی اجتماعی مردم شد، هم‌زمان نشان‌دادن تصاویر برهنگی بدن انسان نیز بخشی از این سرگرمی جدید بود. گرچه در این دوران زمان نمایش فیلم‌ها دقایقی بیش نبود و جذابیت این اختراع در آغاز قرن بیستم همگام با دیگر تحولات عظیم اجتماعی انقلاب صنعتی مورد توجه بود.

ژرژ ملی‌یس در فرانسه، سال ۱۸۹۷ فیلم «بعد از مهمانی رقص» را ساخت. او اولین کارگردان تاریخ سینما است که به همراه بازیگرش، ژان د‌آلسی که بعدتر در سال ۱۹۲۶ همسر او شد، برهنگی را بر پرده‌ی سفید شبیه‌سازی کردند.



ژرژ ملی یس



ژان د آلسی

در آمریکا حدود سال‌های ۱۹۱۳ - ۱۹۱۴ گروهی از کارگردانان چون کارل لَملی، دی. دبلیو. گریفیث و سیسیل بی. دمیل برای رهایی از برخورد سندیکاها تصمیم گرفتند که استودیوهای فیلمسازی خود را به کالیفرنیا منتقل کنند؛ محل بکری که با آفتاب درخشان و هوای معتدلش همچون بهشتی بود برای بنیان نهادن این تجارت نوظهور و گریفیث در سال ۱۹۱۵ با ساختن فیلم «تولد یک ملت» در واقع تولد سینمای تجاری - روایی را آن‌گونه که ما امروز می‌شناسیم تثبیت کرد.

از سوی دیگر توماس آلوا ادیسون در آمریکا خود را به جای برادران لومیر مخترع این شگفتی جدید جا زد و با قدرت مالی‌ای که داشت موفق به ثبت این اختراع به نام خود در این کشور شد. بنابراین هر شرکت فیلمسازی می‌بایست برای استفاده از دوربین و پروژکتور سینما بخشی از درآمد خود را به او پرداخت می‌کرد و انحصار خود را بر این هنر نوپا تحمیل کرد. در این میان بخش کوچکی از شرکت‌ها و کارگردانان مستقل آمریکا از تن دادن به زد و بندهای تجاری مابین استودیوهای بزرگ و انحصاری کردن این هنر و باج دادن به تراست‌ها سر باز زدند و تصمیم گرفتند که از این فضا خارج شوند. اما برای این گروه کوچک که قدرتی نداشتند، امکان بقا در بازار رقابت بسیار کم بود. این گروه برای جلب مخاطب اقدام به ساختن فیلم‌هایی کردند که «برهنگی» چاشنی آنها بود. آنها با ادغام هنر و حساب باز کردن بر روی «رسوایی اجتماعی» و شکستن تابوها در بازار سینمای تجاری خود را به ثبت رساندند.

در سال ۱۹۱۵ در نیویورک فیلم «الهام» را به کارگردانی جرج فاستر بلت، بر اساس فیلمنامه‌ی ویرجینیا تایلر هادسن و با بازی آدری مانسون، مدل بسیار مشهور آن دوران ساختند. تهیه‌کننده‌ی این فیلم ادوین تنهاوسر بود و بدین ترتیب اولین فیلم مستقل آمریکایی که برهنگی کامل در آن نشان داده می‌شد با موفقیت چشمگیر مورد استقبال پرشور و بی‌سابقه مردم قرار گرفت. آدری مانسون با ادامه‌ی هنرنمایی در این‌گونه فیلم‌ها تبدیل به مشهورترین بازیگر سینمای آمریکا شد.



فیلم «الهام» - ۱۹۱۵



آدری مانسون

موفقیت و هنجارشکنی سینماگران مستقل آمریکا باعث شد تا پای برهنگی در آثار فیلمسازان جریان اصلی هالیوود نیز باز شود. دی. دبلیو. گریفیث در سال ۱۹۱۶ در فیلم «تعصب» برهنگی، اغواگری و آمیزش دسته‌جمعی را برای به نمایش گذاشتن شهر تاریخی بابل به نمایش می‌گذارد. این فیلم یکی از مهم‌ترین آثار تاریخ سینما محسوب می‌شود.

در سال‌های طلایی سینمای صامت هالیوود بین سال‌های ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۷ این هنر به عنوان تفریح مورد پسند و همه‌گیر اقشار مختلف اجتماعی در فرهنگ عمومی تاثیرگذار بود. در اوایل دهه‌ی بیست میلادی جامعه‌ی آمریکا دستخوش تحولات اجتماعی مهمی شده بود، از جمله در ۱۸ اوت ۱۹۲۰ حق رای زنان در متمم ۱۹ قانون اساسی آمریکا به رسمیت شناخته شد. در این دوران در مورد نقش زنان در اجتماع و حقوق اجتماعی آنها و اصولا در مورد جنسیت دیدگاه‌های متفاوت و متضادی وجود داشت. به همین ترتیب سینما نیز که بازتابی از همین تحولات بود با موافقین و مخالفین خود روبرو بود. از سوی دیگر فضای حرفه‌ای استودیوهای فیلمسازی هالیوود که در آنها بعضا رسوایی‌های بزرگی

چون تجاوز، قتل، خشونت و سوءاستفاده از مواد مخدر و الکل اتفاق می‌افتاد، چهره واقعی این هنر را در اجتماع مخدوش می‌کرد.

در ۱۶ می ۱۹۲۹ در نخستین دوره جوایز اسکار توسط آکادمی علوم و هنرهای سینما، فیلم «بال‌ها» به کارگردانی ویلیام ولمن و تهیه‌کنندگی لوسین هابرد محصول سال ۱۹۲۷ به عنوان بهترین فیلم شناخته شد. در این فیلم برای اولین بار در سینمای آمریکا دو مرد یکدیگر را می‌بوسند. جک (بادی راجرز) می‌گوید: «می‌دانی هیچ چیز در دنیا به اندازه دوستی تو برای من مهم نیست.» و دیو (ریچارد آرلن) پاسخ می‌دهد: «همیشه این را می‌دانستم.» و کلارا بو ستاره مشهور هالیوود در همین فیلم پستان‌های عریان خود را به نمایش می‌گذارد. فیلم داستان دو مرد است، یکی از طبقه‌ی متوسط و دیگری ثروتمند که در یک مثلث عشقی هر دو عاشق زنی هستند و با شروع جنگ جهانی اول به عنوان خلبان به جنگ می‌روند.



فیلم «بال‌ها» - ۱۹۲۷

با افزوده شدن صدا بر تصاویر صامت، هنر هفتم واقعی‌تر شده و به زندگی روزمره‌ی مردم نزدیک‌تر شد. دورانی که از یک سو بحران بزرگ اقتصادی آمریکا را به همراه داشت و از سوی دیگر همین فشار اقتصادی باعث شد تا مردم برای یافتن لحظاتی فارغ از مشکلات روزمره به سرگرمی سینما بیشتر روی بیاورند. در میان فیلم‌های این دوران علاوه بر موزیکال‌های سرگرم‌کننده، بسیاری از آثار

در ژانرهای مختلف از مشکلات اجتماعی نیز با مردم سخن می‌گفتند. افزایش مخاطبان سینما در فضای اجتماعی کم‌کم زمزمه‌های محدود کردن آزادی عمل فیلمسازان را زیر پوشش «کدهای رفتاری» از سوی جناح‌های مرتجع اجتماعی به گوش می‌رساند و این گروه سینما را به عنوان عنصری نامطلوب برای «اخلاق» اجتماع و تاثیرات منفی بر مردم قلمداد کردند.



می وست در فیلم درام «هر شب» به کارگردانی آرچی مایو استدر، ۱۹۳۲

از جمله سرشناس‌ترین هنرمندان زن این دوران می وست بود که به عنوان هنرپیشه، آوازخوان، فیلمنامه‌نویس، نمایشنامه‌نویس و کم‌دین از تئاتر برادوی به هالیوود آمد و کلیه آثار او از سوی گروه‌های مرتجع مورد حمله‌ی شدید قرار می‌گرفت.

بزرگ‌ترین این گروه‌های فشار تحت پوشش کلیسای کاتولیک که در آن زمان بالغ بر بیست میلیون عضو داشت با عنوان «گارد حُجَب و عفاف کلیسای کاتولیک» فعالیت می‌کردند.

این گروه با معیارهای خود فیلم‌ها را در گروه‌های: ای، بی، و سی دسته‌بندی می‌کردند. گروه «ای» فیلم‌هایی بودند که مشکلی از نظر آنها نداشتند، گروه «بی» فیلم‌هایی بودند که کم و بیش مشکل داشتند ولی اگر کسی آنها را می‌دید قابل چشم‌پوشی بود. گروه «سی» آن دسته از فیلم‌هایی بودند

که از نظر آنها با دیدنش افراد مستقیماً به جهنم می‌رفتند و مطلقاً ممنوع بودند. غالب اعضای کلیسای کاتولیک آمریکا با این دستورالعمل‌ها همدلی داشتند و بر اساس رده‌بندی دقیق فیلم‌ها که به صورت بروشور از سوی این تشکیلات در درون کلیساها در اختیار اعضا قرار می‌گرفت به سینما می‌رفتند.

در ادامه، در سرتاسر آمریکا کمیسیون‌هایی تشکیل شدند که هر کدام بنا به قواعد و اعتقادات و نظرات خود برای فیلم‌ها حکم صادر می‌کردند. هر ایالت قوانین سانسور خود را داشت و هر فیلم بنا به سلیقه‌ی کمیسیون آن ایالت می‌بایست سانسور و سلاخی می‌شد. بدترین نوع این قوانین در ایالت نیویورک اعمال می‌شد و چاره‌ی «سانسور کمتر» فیلم‌ها، نمایش آن در ایالات دیگر بود. تهیه‌کنندگان و سرمایه‌گذاران فیلم‌ها برای آن که مخاطبان خود را از دست ندهند و به درآمدشان لطمه نخورد با آنها کنار می‌آمدند. متمم اول قانون اساسی ایالات متحده آمریکا در مورد حق آزادی بیان شامل صنعت فیلمسازی نمی‌شد، چرا که در سال ۱۹۱۵ دیوان عالی ایالات متحده آمریکا طی

حکمی ساختن فیلم را در این کشور یک تجارت ساده تلقی کرده بود و نه چیزی بیشتر از آن. فیلم همچون یک محموله‌ی گوشت بود که میان مرزهای فدرال برای استفاده‌ی عموم جا به جا می‌شد و کلیه‌ی قوانین مربوط به تجارت در مورد آن اعمال می‌گردید. این حکم تا سال ۱۹۵۲ به قوت خود باقی بود.

در ابتدای دهه‌ی سی، هنرمندان سینمای آمریکا به خوبی بر این امر واقف بودند که این دوران هرج و مرج به زودی منتهی به تثبیت قوانین سفت و سخت سانسور خواهد شد و صاحبان سرمایه‌ی صنعت فیلمسازی برای حفظ درآمد و سرمایه‌ی خود با عناصر ارتجاعی به راحتی کنار خواهند آمد و همه برای امرار معاش مجبور به اطاعت از آن قوانین خواهند بود.

در این دوران برزخی بین سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۴ فیلمسازان بی‌پروا و با سرعت هر چه بیشتر دست به ساختن آثاری زدند که به آثار پیش از «کد رفتاری» معروف شد. دستورالعمل «کد رفتاری» در واقع از سال ۱۹۳۰ وجود داشت اما چهار سال طول کشید تا عملاً به اجرا درآید. علت این امر آن نبود که استودیوها با اعمال آن مبارزه می‌کردند بلکه در اوایل دهه‌ی سی و در دوران بحران اقتصادی نیاز به ادامه‌ی سیاست‌های به ظاهر لیبرال در صنعت فیلمسازی داشتند تا فیلم‌ها هر چه بیشتر به فروش برسند و درآمد کسب کنند.

این دگرگونی سیاسی تنها در هالیوود شکل نمی‌گرفت بلکه تغییر سیاست در کل جامعه‌ی آمریکا در جریان بود. مسئله‌ی مخالفان سیاست‌های لیبرال فیلمسازی نیز تنها برهنگی نبود، بلکه آنها با کل تعاریف متفاوت از جنسیت، آزادی رفتار جنسی، آزادی‌های فردی و زیر سوال بردن آموزه‌های مذهبی در تضاد فکری بودند.



ویل هیز رئیس کمیسیون تهیه‌کنندگان و توزیع‌کنندگان فیلم‌های سینمایی آمریکا

صاحبان استودیوهای فیلمسازی برای جلوگیری از اعمال نفوذ دولت‌های محلی و به خصوص دولت فدرال، با توافق دیگر گروه‌های ذینفع اقدام به تشکیل کمیسیونی کردند که قبل از اکران عمومی فیلم‌ها دست به سانسور مستقیم آثار فیلمسازان بزند.

در این مسیر «تهیه‌کنندگان و توزیع‌کنندگان فیلم‌های سینمایی آمریکا» که در واقع کارتل تهیه‌کنندگان و سرمایه‌گذاران تجاری هالیوود بودند، ویل هیز را به عنوان رئیس کمیسیون سانسور خود برگزیدند تا دستورالعمل «کد رفتاری» هنرمندان را تدوین کند. هیز در سال ۱۹۳۰ در لس‌آنجلس با جمعی از اعضای ارشد کلیسای کاتولیک که در امر سانسور سابقه‌ای ۲۰۰۰

ساله داشتند، از تمام زوایا و به طور دقیق مجموعه‌ی «کد رفتاری تولید فیلم» را تدوین کردند. ویل هیز نمونه‌ی بارز یک مامور گوش به فرمان بود که سالانه صد هزار دلار از استودیوها پول می‌گرفت تا منافع آنها را تضمین کند و اصول اخلاقیات مسئله‌ی او نبود.

هیز معتقد بود که مهم این است که چطور در چهارچوب قواعد سانسور می‌توان باقی ماند و در عین حال جذاب بود. برای نمونه در چند بند زیر برخی ممنوعیت‌های «کد رفتاری» هیز چنین توصیف شده است:

- هرگونه برهنگی شهوانی یا تحریک‌کننده به صورت واضح یا سایه‌ی آن و اشارات اغواگرانه و شهوانی توسط دیگر شخصیت‌ها به آن در فیلم.

- تمسخر روحانیت.

- هرگونه کفرگویی صریح که شامل کلمات خداوند، پروردگار، عیسی، مسیح (مگر این که با احترام در ارتباط با آیین‌های متناسب مذهبی استفاده شده باشد)، جهنم، لعنت، خدا و هرگونه بیان کفرآمیز و ناشایست دیگر، به هر شکل که ادا شود.

- در رابطه با همدلی با مجرمان، استفاده از مواد مخدر، و نهاد ازدواج باید مراقبت ویژه به عمل آید.

در سال ۱۹۳۳ فیلم «خلسه» در چکسلواکی به کارگردانی گوستاف ماخانی به سه زبان چک، آلمانی و فرانسوی ساخته می‌شود. در این فیلم هدی لامار برای اولین بار در تاریخ سینما لذت جنسی و آرگاسم زنانه را به نمایش می‌گذارد. گوستاف ماخانی همه‌ی اینها را تنها با فیلمبرداری از نمای نزدیک صورت لامار ثبت می‌کند. این فیلم داستان زن جوانی است که با مردی ثروتمند اما بسیار مسن‌تر از خود ازدواج کرده است. رابطه‌ی او با همسرش فاقد احساسات و گرمای جنسی است. او با مرد جوانی آشنا می‌شود و رابطه‌ای عاشقانه بین آنها شکل می‌گیرد. در ۲۰ ژانویه ۱۹۳۳ در پراگ نمایش جهانی فیلم «خلسه» آغاز می‌گردد.

در ایالات متحده، «گارد حُجب و عفاف کلیسای کاتولیک» این فیلم را از نظر اخلاقی موهن تشخیص داد و در سال ۱۹۳۳ آن را ممنوع اعلام کرد و موجب شد که «خلسه» نخستین فیلم خارجی ممنوعه از طرف این گارد اعلام شود. توزیع‌کنندگان «خلسه» از ابتدای سال ۱۹۳۶ به مدت ده ماه در اداره‌ی هیز لابی کردند تا فیلم مهر تایید «کد رفتاری» را که پخش سراسری فیلم را در آمریکا ممکن می‌کرد دریافت کند. جوزف برین در یادداشتی اداری این فیلم را بسیار -و حتی به طرز خطرناکی- نامناسب خواند و به تهیه‌کنندگان نوشت: «متأسفانه باید به اطلاع‌تان برسانم که نمی‌توانیم فیلم «خلسه» را که دیروز برای بررسی ارائه کردید تایید کنیم، به این دلیل که به اتفاق آراء به این نتیجه رسیدیم که این فیلم قطعا و مشخصا ناقض «کد رفتاری تولید فیلم» است. این نقض از اصل داستان برمی‌آید... داستان عشقی ممنوعه و رابطه‌ی جنسی ناموفق است که با جزئیات به آن پرداخته شده

است بدون آنکه نتیجه‌ی اخلاقی کافی در جبران آن در بر داشته باشد.»
 «خلسه» بدون دریافت مهر «کد رفتاری» به شکلی بسیار محدود و عمدتاً در خانه‌های هنر مستقل در آمریکا به نمایش درآمد.



هدی لامار در فیلم «خلسه»، ۱۹۳۳

دستورالعمل «کد رفتاری تولید فیلم» از سال ۱۹۳۴ تا ۱۹۶۸ رسماً اجرا می‌شد. جوزف برین از سوی ویل هیز به عنوان رئیس اجرایی «کد رفتاری تولید فیلم» منصوب شده بود. برین مردی به شدت مذهبی بود و بین سال‌های ۱۹۳۴ تا ۱۹۵۴ به عنوان پلیس اخلاقی و مامور سانسور در هالیوود اعمال نفوذ کرد. او رسماً اعلام کرد که هیچ فیلمی در آمریکا امکان ساخته شدن نخواهد داشت مگر این که به تایید او برسد. در واقعیت نیز چنین بود، او در دوران معروف به سینمای «استودیویی» هالیوود چنان قدرتی داشت که می‌توانست دریافت بودجه‌ی فیلم‌هایی را که مورد تاییدش نبودند ممنوع کند. بدون چراغ سبز برین استودیوهای هالیوود نمی‌توانستند از بانک‌ها وام دریافت کنند.



جوزف برین رئیس اجرایی «کد رفتاری تولید فیلم»

در این دوران، فیلمسازان هالیوود مجبور شدند اقدام به کشف راه‌های جدیدی کنند تا فیلم‌هایشان از زیر تیغ سانسور «کد اخلاقی» جان سالم به در ببرند. برخی از فیلم‌ها سال‌ها درگیر کشمکش با اداره‌ی سانسور برین می‌شدند که از جمله‌ی این فیلم‌ها می‌توان از فیلم «یاغی» هاوارد هیوز نام برد که به مدت پنج سال از ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۶ درگیر گرفتن مجوز «کد رفتاری» جوزف برین برای توزیع فیلم شده بود. این محدودیت‌ها تاثیر منفی

خود را بر فرهنگ سینمای آمریکا می‌گذاشت و در فضای حرفه‌ای «برهنگی» تبدیل به رکنی منفی در رزومه‌ی کاری افراد شده بود و حتی باعث نابودی موقعیت‌های شغلی می‌شد. ذائقه‌ی مردم نیز به مرور زمان به سمتی خاص هدایت می‌شد.

تصویر عمومی زنان آمریکا پس از جنگ جهانی دوم و در دهه‌ی پنجاه به عنوان «زنان خانه‌دار»، حافظ ثبات بنیان خانواده و مادرانی دلسوز به نمایش گذاشته می‌شد. اما در واقعیت بخش بزرگی از زنان که در دوران جنگ در کارخانه‌ها عملاً چرخ صنعت کشور را به گردش در می‌آوردند، با پایان



فیلم «یاغی» به کارگردانی هاوارد هیوز و اولین هنرنمایی جین راسل در سینما

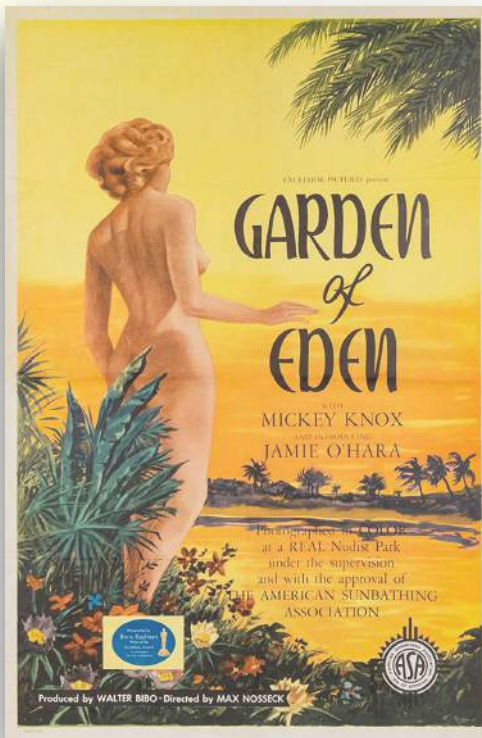
جنگ دیگر حاضر نبودند که به نقش سنتی و تحمیلی تعریف شده از سوی جناح‌های محافظه‌کار جامعه‌ی آمریکا بازگردند. از این رو آنها در واقع برای رسیدن به حقوق برابر و خواست‌های مستقل و فردی خود که دیگر تنها در کنار مردان تعریف نمی‌شد، برای موج دوم جنبش فمینیستی در دهه‌ی شصت زمینه‌سازی می‌کردند.

در سال ۱۹۵۲ مریلین مونرو ستاره‌ی نوظهور هالیوود بود که بر روی مقبولیت عام وی سرمایه‌گذاری شده بود. وقتی در یکی از کنفرانس‌های مطبوعاتی یک خبرنگار نشریات زرد از او در مورد عکس‌هایش در سال ۱۹۴۹ به طعنه پرسید که چه بر تن داشته؟

او پاسخ داد: «رادیو.» و بدین ترتیب قبح «برهنگی» که سال‌ها بر صنعت سینما تحمیل شده بود، تقریباً یک شبه از بین رفت.

در همین زمان بازار آمریکا انباشته شده بود از فیلم‌هایی که با بودجه ناچیز ساخته می‌شدند و هیچ‌کدام مهر تایید «کد رفتاری» نداشتند و موضوع اصلی اکثر این فیلم‌ها «برهنگی» بود.

در سال ۱۹۵۴ کمیسیون ایالتی دادگاه استیناف نیویورک در مورد فیلم «باغ بهشت» به کارگردانی



پوستر فیلم «باغ بهشت»
به کارگردانی مکس نوسک، ۱۹۵۴

و هنر را به دور از محدودیت‌های تحمیلی در بین مردم و اکثریت مخاطبین آن قاطعانه تایید می‌کرد. برای سرمایه‌گذاران هالیوود بار دیگر «برهنگی» طعمه‌ای دلچسب شد.



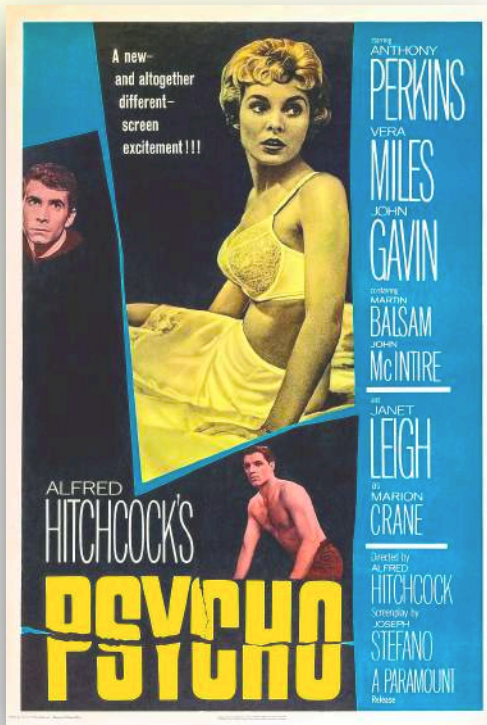
پوستر فیلم «و خدا زن را آفرید»
به کارگردانی روزه وادیم،
با هنرنمایی بریژیت باردو، ۱۹۵۶

مکس نوسک حکم صادر می‌کند که «برهنگی» مستهجن نیست. این حکم دادگاه ایالتی نیویورک در را به روی موج عظیم فیلم‌هایی باز کرد که از آن پس رسماً «برهنگی» را به نمایش می‌گذاشتند. آنها ژانرهای خاص خود را به وجود آوردند و کارگردانانی چون راس مه‌یر با ساختن مجموعه فیلم‌های «برهنگی» صاحب سبک و مشهور شدند. سیستم توزیع مستقل فیلم‌های بدون «کد رفتاری» ابداع شد و به درآمدزایی قابل توجهی دست یافت. فیلم‌های خارجی نیز وارد این بازار شدند.

اما در کنار تمام این تحولات، فیلم فرانسوی «و خدا زن را آفرید» به کارگردانی روزه وادیم و با هنرنمایی بریژیت باردو در سال ۱۹۵۶ چنان موفقیت غیرقابل‌تصور در بازار سینمای آمریکا به همراه داشت که عملاً پیروزی این رسانه

ستون‌های «کد رفتاری تولید فیلم» در حال فروریختن بود و با اوج گرفتن موج تحولات اجتماعی پیشرو در دهه‌ی شصت و همچنین حضور کارگردانی چون اُتو پرمینگر که فیلم‌هایش را بدون دریافت مجوز از این اداره به نمایش می‌گذاشت کم‌کم بی‌اثر می‌شد. نمونه‌ی بارز شکست این ساختار سانسور و ضربه‌ی کاری به آن از سوی آلفرد دارای تمامی آن کدهای «غیراخلاقی» تعریف شده در «کد رفتاری» اداره جوزف برین بود که قاعدتاً نمی‌بایست به آن اجازه نمایش داده می‌شد اما آنها چاره‌ای نداشتند جز زانو زدن در مقابل هنر سینما.

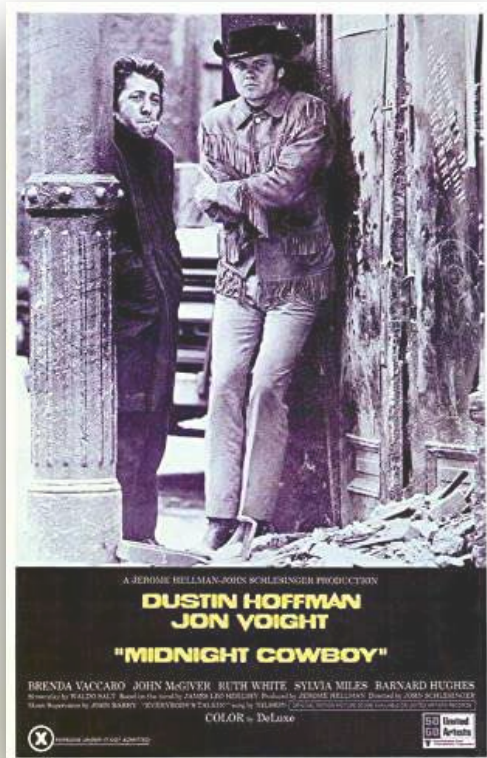
بار دیگر مریلین مونرو در سال ۱۹۶۲ درست قبل از فوتش در اوت همین سال به عنوان آخرین فعالیت هنری‌اش مهر خود را با نمایش «برهنگی» در سینمای جریان اصلی آمریکا



پوستر فیلم «روانی» به کارگردانی
آلفرد هیچکاک، ۱۹۶۰

در فیلم «چیزی برای بخشیدن» به کارگردانی جرج کیوکر زد. این فیلم ناتمام ماند اما پس از مونرو دیگر بازیگری نبود که از نشان دادن بدن برهنه‌ی خود بر پرده‌ی سینما احساس شرم کند؛ یا از سوی دیگر کسی نمی‌توانست جلوی این‌گونه انتخاب آزادانه‌ی هنرمندان سینما را بگیرد. در سال ۱۹۶۳ جین منسفیلد بازیگر مشهور هالیوود در فیلم «وعده‌ها، وعده‌ها» به کارگردانی کینگ داناون آزادانه پستان‌های عریان خود را به نمایش گذاشت و «برهنگی» بار دیگر به سینمای هالیوود بازگشت.

در این میان نباید تاثیر هنر جهانی سینما و به خصوص سینمای اروپا بر تغییر این روال عقب‌مانده در آمریکا را نادیده گرفت.



پوستر فیلم «کابوی نیمه شب» به
کارگردانی جان شلزینجر، ۱۹۶۹

امروز سیستم رده‌بندی در سینمای آمریکا پس از تولید فیلم به عنوان «اطلاع از محتوای فیلم» به مخاطب - و نه سانسور آن - بر صنعت سینمای تجاری این کشور حکمفرما است و جایگزین سانسور قبل از تولید در دوران ویل هیز شده است. فیلم‌هایی که درصد بالایی از «برهنگی» در آنها وجود داشته باشد در رده‌ی «ایکس» قرار می‌گیرند.

اولین فیلم جریان اصلی سینمای آمریکا که در رده بندی «ایکس» قرار گرفت «کابوی نیمه‌شب» به کارگردانی جان شلزینجر تولید سال ۱۹۶۹ بود که برنده‌ی اسکار بهترین فیلم، بهترین کارگردان (جان شلزینجر)، بهترین فیلم‌نامه‌ی اقتباسی (والدو سالد) شد و همچنین بازیگران آن، داستین هافمن، جان وویت و سیلویا مایلز نامزد دریافت این جایزه شدند.



قصة

قصة
المرور